

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۱۶ اکتوبر ۲۰۲۲

«آذربایجان اویاخی - کوردستان دایاخی» - «کردستان، چشم و چراغ ایران»!

اکنون شعارهای «ژن، ژیان، آزادی»، «آذربایجان اویاخی - کوردستان دایاخی» (آذربایجان بیدار است، حامی کردستان است) و یا «کردستان، چشم و چراغ ایران»! در سراسر ایران علیه حکومت اسلامی طنین انداز شده و همزمان تلاش‌های تفرقه‌انگیز نژادپرستان ترک و فارس و غیره را نیز نقش بر آب کرده‌اند. کردستان از انقلاب بهمن ۵۷ تاکنون، سنگر همه نیروهای چپ و آزادی‌خواهان بوده است. از سوی دیگر، حکومت اسلامی پس از ۴۴ سال حاکمیت خونین خود، هنوز نتوانسته در کردستان جایگاهی برای خود دست و پا کند. در انقلاب ۱۳۵۷ مردم کردستان، به‌ویژه مردم سنندج، شاهد جان‌فشانی‌ها و قهرمانی‌های زیادی هم بر علیه حکومت پهلوی و هم بلافاصله علیه حکومت تازه به قدرت رسیده اسلامی بودند. به دنبال انتشار فراخوان‌های اعتراض و اعتصاب در روز شنبه ۲۳ مهر در شهرهای مختلف ایران ادامه دارد. کسبه و بازاریان در چندین شهر از جمله سنندج، مریوان، سقز و ... دست به اعتصاب زدند.



اکنون همه جای کردستان، به‌ویژه شهر سنندج مرکز استان کردستان در مرکز تلاطمات و اعتراض‌های اخیر قرار دارد. سنندج در فاصله ۵۱۲ کیلومتری جنوب غرب تهران قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۴۸۰ متر است.

شهر سنندج در سال ۱۰۴۶ هجری قمری در زمان حکومت سلسله صفویه و در دوران شاه صفی و توسط سلیمان خان اردلان ساخته شده است. نام سنندج معرب شده سنه دژ است، که هم‌اکنون نیز مردم شهرهای دیگر استان سنندج را همان سنه می‌نامند. سنندج به علت مرکزیت دارای عمارات و بازار قدیمی است که هم‌اکنون بیش‌ترین تعداد جاذبه‌های آن شهر را تشکیل می‌دهند.

در غرب سنندج و در انتهای خیابان ابیدر بر دامنه کوه آبیدر قرار گرفته است. این شهر از فراز این پارک چشم‌انداز بسیار زیبایی دارد. چندین باغ و چشمه طبیعی در این پارک وجود دارد. این مجموعه از دوران قدیم تفریحگاه مردم سنندج بوده و کوه آبیدر دارای محبوبیت خاصی میان مردم است. صنایع دستی هم از جاذبه‌های مهم سنندج است و انواع قالی و قالیچه، گلیم، تخته نرد و شطرنج سنندج شهرت و اعتبار جهانی دارد.

در فاصله ۲۰ کیلومتری شمال سنندج در مسیر جاده سفز بر روی رودخانه قشلاق سد مخزنی قشلاق احداث شده است. دریاچه پشت این سد ۱۱ کیلومتر طول دارد و وسعتی معادل ۹۳۴ هکتار را در بر می‌گیرد. این دریاچه محل مناسبی برای ورزش‌های آبی می‌باشد و جزو جاذبه‌های طبیعی سنندج به شمار می‌رود.

یکی از مناطق زیبای استان کردستان، منطقه اورامان است که در شرق مریوان قرار دارد و دارای کوهستان‌های زیبا با پوشش جنگلی است. رودخانه بزرگ سیروان، از این منطقه و دره اورامان عبور می‌کند و به رودخانه دیاله در عراق می‌پیوندد.

جنگل‌ها و مناطق بسیاری چون جنگل‌های بانه، مریوان و همچنین «دره شاهان» که در کنار قلعه «قم چقای» واقع شده است از مراکز مهم طبیعی استان محسوب می‌شوند.

دریاچه زریوار در سه کیلومتری شمال باختری مریوان و در ارتفاع ۱۲۸۵ متری از سطح دریا قرار دارد و از زیباترین میراث‌های طبیعی استان کردستان به شمار می‌آید. آب این دریاچه از چشمه‌های جوشان و رودخانه‌های چندی که به آن می‌ریزد، تامین می‌شود.

اما کردستان با طبیعت زیبایش شناخته نمی‌شود بلکه تاریخ مردم کرد، تاریخ مبارزه برای آزادی و برابری و علیه ستم و سرکوب هم است.

سرکوب کردستان، سیاستی است که پیش از انقلاب و به‌طور خاص پس از انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، همواره توسط حکومت جهل و جنایت و ترور و اعدام اسلامی در قبال مردم کردستان اتخاذ شده است. در اولین ماه‌های پس از انقلاب در اسفند ۱۳۵۷ مردم کردستان خواهان به رسمیت شناخته شدن حق تعیین سرنوشت و خودگردانی در مناطق خود بودند. آن‌ها پس از سال‌ها سرکوب در حکومت پهلوی انتظار داشتند اداره امور داخلی در منطقه کردستان به نمایندگان منتخب مردم سپرده شود و خود شوراهایی را برای اداره امور تشکیل دادند.

البته سرکوب تنها شامل کردستان نبود و خمینی بینان‌گذار و رهبر حکومت اسلامی، ارگ اولین فتوای خود را علیه زنان و اسارت و بردگی آن‌ها صادر کرد دومی‌اش حمله به کردستان و سرکوب شدید مردم انقلابی این دیار بود. دیاری که به سنگر آزادی‌خواهان تمام ایران به ویژه کمونیست‌ها معروف شد. حکومت اسلامی، خود را برای سرکوب تمامی احزاب و سازمان‌ها و سرکو دسته‌های انقلاب ۵۷، چه کردی و چه غیرکردی در پایتخت آماده می‌کرد. اولین درگیری‌ها در کردستان در نوروز ۱۳۵۸ صورت گرفت. جنگنده‌های حکومت اسلامی بر فراز شهرهای کردی دیوار صوتی را شکستند و در اثر بمباران و توپ باران سنندج تعدادی از مردم کشته و زخمی شدند.

در روز ۲۷ و ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، در جریان درگیری‌های پایوه، خمینی طی دو نامه، فرمان حمله سراسری به کردستان را صادر کرد که در پی آن نیروهای ارتش و سپاه و شبه‌نظامیان وابسته به حکومت به کردستان حمله کردند. در این ایام صادق خلخالی احکام اعدام بسیاری از مردم کردستان را صادر کرد. نیروهای حکومت اسلامی در جریان جنگ‌های کردستان مرتکب جنایات بسیاری شدند و مردم چندین روستا و منطقه را قتل عام کردند. از جمله آن‌ها می‌توان از قتل عام مردم قارنا، قلاتان، ایندراش، اوچ تپه، کانی مام سید، سرچنار و گوله و چندین روستای دیگر نام برد. عوامل این کشتارها هیچ‌گاه مورد پیگرد قرار نگرفتند.

پس از حدود ۳ ماه جنگ در کردستان، خمینی برای تجدید قوا و تمرکز نیروهای خود، پیشنهاد مذاکرات را در آبان ۱۳۵۸ پذیرفت. هیأت نمایندگی حکومت اسلامی وارد کردستان شد اما از آن‌جا که هدف اتلاف وقت و ایجاد شکاف در صفوف نیروها و جریانات کردی بود؛ هیچ پیشنهاد مشخص و جدی از طرف هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی در جهت به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت مردم کردستان ارائه نشد. نیروهای جمهوری اسلامی حمله سراسری را علیه نیروهای کردی در بهار ۱۳۵۹ آغاز کردند و این دوره نبردها تا سال ۱۳۶۲ و خروج کامل احزاب کرد از خاک ایران ادامه داشت.

اساساً در تاریخ معاصر ایران پیشینه مبارزات مردم کردستان به سال ۱۳۲۴ خورشیدی و جمهوری مهاباد برمی‌گردد. در این سال حزب دموکرات کردستان توسط قاضی محمد تاسیس شد و در روز دوم بهمن ۱۳۲۴ جمهوری خودمختار کردستان توسط او در مهاباد اعلام شد. جمهوری مهاباد ۱۱ ماه دوام آورد و پس از خروج نیروهای شوروی از ایران و حمله ارتش شاهنشاهی در ۱۶ آذر ۱۳۲۵ از بین رفت. قاضی محمد دستگیر و در ۱۰ فروردین ۱۳۲۶ در مهاباد به دار آویخته شد.

از آن تاریخ تاکنون هیچ وقت مردم مبارز کردستان در مقابل حکومت‌های مرکزی سرکوبگر و ستمگر سر خم نکرده‌اند و با اقامت استوار در مقابل آن‌ها ایستاده‌اند.

پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، مردم کردستان با تشکیل جمعیت‌ها و بنک‌ها (شوراها) در پی آزادی و به دست گرفتن حق تعیین سرنوشت خود بودند. چنین سیاستی را نه حزب دموکرات، بلکه اساساً سازمان زحمتکشان کردستان (کومله) هدایت می‌کرد. حزب دموکرات کردستان ایران، همواره به فکر مذاکره با حکومت اسلامی بود. کومله از نیروهای جوان و تحصیل کرده و کارگران آگاه و جسور تشکیل شده بود که در بیشتر دانشگاه‌ها و مراکز کاری ایران کار و تحصیل کرده بودند. به همین منظور، شوراها، انقلابی و مردمی در اکثر شهرها و روستاهای کردستان شکل گرفت. آن‌ها اداره امور روزانه جامعه کردستان را در دست گرفتند. در جریان انقلاب بسیاری از مراکز مهم نظامی از جمله پادگان‌های مهاباد و سردشت و پادگان ژاندارمری سنندج و مراکز نظامی چندین شهر و پاسگاه‌های متعدد دیگر توسط قیام کنندگان خلع سلاح شدند. با خلع سلاح این مراکز نظامی، در سطح وسیعی اسلحه در اختیار مردم قرار گرفت و مردم سازمان یافته، مسلحانه از دست آوردهای انقلاب دفاع و محافظت می‌کردند.

در اسفند ۱۳۵۷، با تحریک نیروهای حکومت اسلامی درگیری‌هایی در سنندج در گرفت. در اسفند سال ۱۳۵۷، طی درگیری‌های سنندج مهم‌ترین پادگان نظامی استان در آستانه تصرف نیروهای کرد قرار گرفت.

جنگنده‌های ارتش بر فراز شهرها و روستاهای کردستان دیوار صوتی را شکستند. قری فی‌الزمانه ستاد ارتش در آن دوران فرمان آتش باران سنندج را صادر کرده که منجر به کشته و مجروح شدن تعداد زیادی از شهروندان در نوروز ۱۳۵۸ شد. این واقعه به نوروز خونین سنندج معروف شد.

سرلشکر ناصر فرید معتقد است که شروع کننده جنگ علیه کردستان تهران بوده است و گفته که ستاد رسماً نوشته که راساً این کار را انجام داده است و این که ارتش با هواپیما آمد روی سنجند.

در فروردین ۱۳۵۸ هیأتی متشکل از آیت الله طالقانی و بهشتی و بنی صدر و رفسنجانی به کردستان رفتند تا به حل مناقشات بپردازند. در پی این مذاکرات آرامش نسبی به کردستان بازگشت اما در جهت برآورده شدن مطالبات مردم کردستان نتیجه‌ای حاصل نشد.

حکومت اسلامی برای سرکوب کردستان زمینه‌چینی می‌کرد و در صدد بهانه‌ای بود تا به کردستان حمله کند. با شکست مذاکرات و زمانی که کردها دریافتند هدف از بهانه‌گیری‌ها و به تأخیر انداختن گفت‌وگوها تنها تأمین شرایط برای یک سرکوب تمام عیار است شهر مریوان را برای پرهیز از جنگ تخلیه کردند.

در مورد نقش دستگاه‌های تبلیغاتی جمهوری اسلامی، شاه‌اویسی استاندار وقت کردستان می‌گوید صدا و سیما هم به پخش مارش نظامی اقدام می‌کرد و به این ترتیب احساسات دیگر هم‌میهنان را علیه هم‌میهنان کرد تهییج می‌کرد...

با فرمان‌های جنایت‌کارانه و جنگ‌افروزی خمینی و انواع زمینه‌سازی‌ها نیروهای مسلح از زمین و هوا و به‌صورتی گسترده کردستان را مورد حمله قرار دادند و موج اعدام‌ها توسط صدق خلخالی به‌راه افتاد. نیروهای سیاسی که فاقد هرگونه آمادگی نظامی بودند، ناچاراً تا مناطق کوهستانی مرزی عقب نشینی کردند.

به‌دنبال این هجوم و حمله به جان و مال مردم، جوانان کردستان به صفوف کومله و یا حزب دموکرات کردستان روی آوردند و در نتیجه مقاومت بزرگی بر علیه حکومت اسلامی شکل گرفت که نیروهای مسلح حکومت اسلامی ایران را ناچار به عقب‌نشینی وادار کرد.

اوج اعدام‌های کردستان بعد از ۲۷ مرداد سال ۱۳۵۸ صورت گرفت؛ زمانی که خمینی دستور مشهور خود را برای مداخله نظامی تمام عیار در کردستان صادر کرد. بعد از درگیری‌های کردستان به دستور خمینی پای صادق خلخالی، رییس دادگاه تازه تأسیس انقلاب به کردستان باز شد. کارول پرونهاپر، نویسنده‌ی ونزوئلایی در کتاب خود از ماکز کروایتز، خبرنگار فرانسوی که آن زمان در منطقه بوده نقل کرده است:

«ارتش و سپاه پاسداران کنترل شهرهای کردستان را به‌دست گرفتند، خلخالی به دنبال آن‌ها در حرکت بود، دادگاه‌های کوتاهی برگزار می‌کرد و دستور می‌داد اعدام‌ها به سرعت اجرا شوند... او مردان و پسران را طی چند روز و گاهی حتی چند ساعت بعد از دستگیری‌شان، بدون برگزاری محاکمات عادلانه و گویا به جرم فعالیت‌های ضد انقلابی، به اعدام محکوم می‌کرد».

مرکز اسناد حقوق بشر ایران نیز در گزارش «خاطرات تسخیر کننده؛ اعدام توسط جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸» مفصل به این موضوع اشاره کرده است.

صادق خلخالی، خود در یکی از بحث برانگیزترین اظهاراتش گفته است:

«من حاکم شرع بودم و پانصد و چند نفر از جانبیان و سرسپردگان رژیم شاه را اعدام کردم و صدها نفر از عوامل غائله‌های کردستان و گنبد و خوزستان و شماری از عوامل اشرار و قاچاقچیان مواد مخدر را هم کُشتم».

یکی از مشهورترین اعدام‌های خلخالی اعدام ۹ نفر در مریوان در رابطه با «کوچ اعتراضی» بود. ورود ارتش به شهر مریوان در مرداد ماه ۱۳۵۸ با خروج اعتراضی مردم این شهر برای جلوگیری از وقوع جنگ روبرو شد. بر اساس گزارش‌های موثق تقریباً تمام ساکنان مریوان به مدت دو هفته به اردوگاهی در خارج از این شهر پناه بردند. بعدها در این رابطه ۹ نفر از جمله دو برادر عضو یک خانواده تیرباران شدند.

خلخالی که پیش‌تر در پاوه بود و بعد به مریوان رسید، سپس به سنندج، سقز و دیگر شهرها رفت و افراد بسیاری را به جوخه‌های اعدام سپرد؛ احکامی که غالباً در مکان‌های عمومی و با طرح پرسش‌هایی سرپایی بدون امکان دفاع صادر می‌شد و در موارد زیادی همان‌جا هم به اجرا در می‌آمد.

اخبار برخی از این اعدام‌ها در نشریات سراسری منتشر می‌شد. روزنامه‌هایی مانند آیندگان، اطلاعات و کیهان در آن روزها شماری از اعدام‌ها را اعلام کردند.

تصاویری از این اعدام‌ها به جا مانده که در یکی از مشهورترین این عکس‌ها، ناصر سلیمی سمت راست با دست شکسته و چشمان بسته در قاب ایستاده است. در کنار او برادران ناهید هستند، گلوله خورده، معلق مانده میان زمین و هوا.

مجله فرانسوی پاری ماچ، در شماره دوم، ۲۱ سپتامبر سال ۱۹۷۹ عنوان «کردها، زیر گلوله‌های الله» را برای این عکس برگزید. اعدام در پنجم شهریور ۱۳۵۸ در محوطه فرودگاه سنندج صورت گرفته بود. اعدام شده‌گان بیش‌تر از اعضای احزاب چپ گرای کردستان بودند. در میان آن‌ها افرادی هم هستند که هیچ‌گونه وابستگی حزبی و سیاسی نداشته‌اند.

صباغیان درباره اعدام‌های خلخالی می‌گوید، پیش از شروع کار ما (مذاکرات) اعدام‌های ناروای آیت‌الله خلخالی جو را ملتهب کرده بود. به حساب خودش خواسته بود زهرچشم بگیرد. مثلاً برادری جای برادرش اعدام شده بود... این فرد فلج بود و او را با برانکارد آورده و اعدام کرده بودند.

چهل سال خشونت، سرکوب، بمباران و اعدام پاسخ جمهوری اسلامی ایران به خواست‌های مردم کردستان بوده است؛ ولی علی‌رغم همه این سرکوب‌ها مبارزه علیه مسئله ستم ملی و تمامی پیامدهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن در کردستان همچنان در جریان بوده و به لحاظ سیاسی حاکمیت جمهوری اسلامی در کردستان پذیرفته نشده است.

به این ترتیب، در جریان حملات نظامی و سرکوب مردم کردستان، کشتار و جنایت‌های بسیاری از جانب حکومت اسلامی صورت گرفت. از آن جمله می‌توان به کشتار جمعی مردم در قارنا، قلاتان، ایندرفاش، اوچ تپه، کانی مام سید، سرچنار و گوله و چندین روستای دیگر اشاره کرد. نیروهای حکومتی در این مناطق مردم روستاها از مرد و زن و کودک و پیر را قتل‌عام کردند و خانه و کاشانه و دسترنج مردم کردستان را به آتش کشیده و غارت کردند.

همزمان با اعزام گردان‌ها و لشکرهای متعدد از طرف حکومت اسلامی به کردستان و بمباران شدید شهر و روستاهای این منطقه و قتل‌عام مردم بی‌دفاع این دیار، مردم را کشتار کردند

همزمان با اعدام‌های دسته‌جمعی در تابستان سال ۱۳۶۷، شمار دیگری از زندانیان در زندان‌های کردستان با مجازات مرگ روبه‌رو شدند که از تعداد دقیق آن‌ها و همچنین محل دفن آن‌ها نیز مانند موارد قبلی اطلاعی در دست نیست.



لازم به یادآوری است که ۳۵ سال پیش همزمان با آخرین ماه‌های جنگ ارتجاعی ایران و عراق، منطقه دشت شازور در کردستان عراق به میدان جنگی خونین تبدیل شد که طی آن هزاران تن از مردم بی‌دفاع ساکن در این مناطق از زن و مرد، کودک و پیر و جوان بر اثر بمباران شیمیایی ارتش حکومت بعث عراق جان خود را از دست دادند.

در این میان کومله- سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، که طی هشت سال جنگ ویرانگر ایران و عراق بر علیه این جنگ ارتجاعی مقاومت بود و همواره می‌کوشید که از حقوق مردم به ویژه کارگران دفاع کند، این بار و در نتیجه سیاست و تصمیمی که از جانب رهبری کومه له مبنی بر استقرار یکی از گردان‌های رزمی تشکیلات ناحیه سنندج در روستای مرزی بیاره اتخاذ شده بود، گردان شوان ناخواسته در دام جنگ ویرانگر ایران و عراق افتاد و ضایعه جبران‌ناپذیری بر کومله وارد کرد. روستای بیاره در منطقه اورامان که گردان شوان در آنجا استقرار یافته بود در خاک کردستان عراق و نزدیک مرز کردستان ایران واقع شده است. در آن زمان بخشی از ساکنان روستا که نگران وقوع جنگ بودند منطقه را ترک کرده بودند. در فاصله بین محل استقرار گردان شوان و نیروهای حکومت اسلامی، نه مردم، نه نیروهای ارتش عراق و نه نیروهای اپوزیسیون کردستان عراق حضور نداشتند. بلندی‌های مشرف بر منطقه در تصرف نیروهای حکومت اسلامی بودند به طوری که این نیروها می‌توانستند با خمپاره و دیگر سلاح‌های نیمه‌سنگین ایجاد ناامنی کنند.

صبح روز ۲۵ اسفند رفیق شوکی خیرآبادی فرمانده نظامی گردان شوان از طریق پیام بیسیم به فرمانده نظامی تشکیلات ناحیه سنندج خبر داد که نیروهای حکومت اسلامی به طرف بلندی‌های نزدیک محل استقرار گردان شوان پیشروی کرده‌اند. رفیق شوکی در مشورت با رفیق فرمانده نظامی تشکیلات ناحیه سنندج (تیپ ۱۱ سنندج) تصمیم گرفتند که از روستای بیاره خارج شوند، بلکه بتوانند از طریق پل «زلم» به طرف منطقه سیدصادق عقب‌نشینی کنند. اما در نزدیکی این محل متوجه می‌شوند که نیروهای حکومت اسلامی با همکاری نیروهای «جبهه کردستان» عراق بخش‌های وسیعی از منطقه را به تصرف خود در آورده و پل اصلی که برای ادامه مسیر و عقب‌نشینی گردان شوان می‌بایست از روی آن عبور می‌کردند، توسط این نیروها منفجر شده است. با تخریب این پل غیر از عبور از رودخانه سیروان راه دیگری برای عقب‌نشینی باقی نمانده بود. در نتیجه رفقای گردان شوان، ناچاراً به طرف رودخانه سیروان حرکت می‌کنند، در طول روز به ناچار در همان نزدیکی به داخل روستای «عنب» رفته و مخفیانه در چند محل مستقر می‌شوند، تا بلکه با تاریک شدن هوا به طرف رودخانه سیروان عقب‌نشینی کنند. اما ماندن آنان در طول روز در آنجا همزمان می‌شود با بمباران شیمیایی شهر حلبچه در پنج کیلومتری آنجا که بر اثر پخش گازهای سمی در کل منطقه تعدادی از رفقا به سختی و عده‌ای نیز به درجاتی کمتر مسموم می‌شوند. رفقای گردان شوان که تا تاریک شدن هوا در آنجا مانده بودند از طرف فرماندهی نظامی تشکیلات سنندج تیپ ۱۱ سنندج راهنمایی می‌شوند که به سوی رودخانه سیروان حرکت کنند تا به وسیله قایق‌هایی که قبلاً آماده کرده بودند آن‌ها را از رودخانه عبور دهند. یکی از مشکلات جدی رفقا عدم آشنایی به منطقه بود، که این باعث شده بود مسافت کوتاهی را با مدت زمانی طولانی بپیمایند. رفقای گردان شوان مسیر دو ساعته به رودخانه سیروان را با طی زمان حدوداً هفت ساعت می‌پیمایند و سرانجام نیز متأسفانه نمی‌توانند به محل مقرر برسند. همزمان در طرف دیگر رودخانه، چند واحد دیگر از پیشمرگان کومله از تیپ ۱۱ سنندج و شماری از مسئولین نمایندگی کومله در عراق تلاش می‌کنند تا از هر طریق شده رفقای گردان شوان را با عبور از رودخانه سیروان نجات دهند. در آن شرایط یک قایق با ۵ سرنشین از جمله رفیقی که آشنایی کامل به منطقه داشت به آن سوی رودخانه فرستاده می‌شود. اما قبل از این که این قایق به ساحل برسد هدف تیراندازی نیروهای

حکومت اسلامی قرار گرفته و قایق منهدم می‌شود؛ ۴ نفر از رفقا جان‌باخته و یک نفر از آنان نیز به اسارت نیروهای حکومت اسلامی در می‌آید.

این بار رفقای گردان شوان که با روشن شدن هوا نمی‌توانستند به رامشان به طرف رودخانه سیروان ادامه دهند و در میان درختان پناه گرفته بودند که با تاریک شدن هوا خود را به نقطه دیگری از ساحل رسانده تا در آنجا به کمک قایق‌هایی که آماده کرده بودند عملیات انتقال و عبور رفقا از رودخانه را در عصر آن روز انجام دهند. اما حدود ساعت دو بعد از ظهر رفیق شوکی خیرآبادی فرمانده گردان شوان طی تماسی خبر می‌دهد که دیده‌بان‌ها خبر می‌دهند تعدادی افراد مسلح با سرعت به طرف محل ما نزدیک می‌شوند و چند دقیقه بعدتر اطلاع می‌دهد که دیده‌بان‌ها و واحدهایی از گردان شوان که در کمین بودند درگیر می‌شوند و طولی نمی‌کشد که همه رفقای گردان شوان درگیر جنگ می‌شوند. پس از گذشت حدود بیست دقیقه و با آخرین مکالمه رفیق شوکی خیرآبادی که مشغول امر فرماندهی بود، تماس با رفقای گردان شوان برای همیشه قطع می‌گردد.

در چنین موقعیتی، نیروهای حکومت اسلامی که متوجه حرکت قایق کمکی می‌شوند، متوجه می‌شوند که ممکن است واحدی از نیروها کومه‌له در آن منطقه گیر کرده باشند. به همین دلیل شمار بسیار زیادی از نیروهای دشمن با تمرکز در حوالی محل استقرار رفقای گردان شوان با آن‌ها درگیر می‌شوند و فاجعه بزرگ انسانی رخ می‌دهد. بدین ترتیب، رفقای گردان شوان در کنار هزاران تن از مردم ستمدیده حلبچه که در روز ۲۵ اسفند در اثر بمباران شیمیایی حکومت عراق جان خود را از دست داده بودند جان باختند.

در جریان این واقعه دل‌خراش، ۱۲ تن از رفقای این گردان به اسارت نیروهای حکومت اسلامی در آمدند. ۱۱ تن از آن‌ها پس از چند ماه تحمل شکنجه‌های فراوان و مقاومت و ایستادگی در برابر شکنجه‌گران و دفاع از اهداف کمونیستی خود، سرانجام در جریان کشتار و قتل‌عام سراسری زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ در زندان سنندج اعدام شدند. ۲ تن از رفقای گردان شوان که جان سالم بدر برده بودند با کمک و یاری مردم منطقه نجات یافتند. بر اثر این واقعه جمعا ۶۸ نفر از عزیزترین و صادق‌ترین کمونیست‌ها جان باختند. آن‌ها از زنده‌ترین اعضاء و کادرهای پیشرو و انقلابی کومه‌له و حزب کمونیست ایران بودند که در جریان انقلاب سال ۱۳۵۷ و یا سال‌های قبل و یا بعد از آن پا به میدان مبارزه طبقاتی و رهایی‌بخش گذاشته بودند. یاشان همیشه گرامی و جای‌شان خالی است!

سیدعلی خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی، برای دومین بار طی چهار هفته گذشته در انتظار عمومی ظاهر شد و در واکنش به اعتصاب‌ها و اعتراض‌های سراسری مردم، خطاب به اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: «مراقب باشید حواستان با حوادثی مثل اغتشاشات اخیر پرت نشود، از کارهای اصلی نمانید.» او افزود: «حواستان به این حوادث جزیی باشد در مقابل چشم منعطف نشود.»

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران خبر داده که در جریان حمله لباس شخصی‌ها به مدرسه شاهد اردبیل در روز پنج‌شنبه، یک دانش‌آموز بر اثر خون‌ریزی داخلی در بیمارستان فاطمی جان باخته است. بنابر این گزارش ۱۰ دانش‌آموز زخمی و ۷ دانش‌آموز بازداشت شده‌اند.

بنا بر اعلام سازمان عفو بین‌الملل در شامگاه پنج‌شنبه ۲۱ مهر، در جریان سرکوب اعتراضات سراسری ایران در پی کشته شدن مهسا امینی تا ۱۱ مهر، دست‌کم ۲۳ کودک توسط نیروهای امنیتی حکومت اسلامی کشته شده‌اند.

این سازمان نام ۲۳ نفر از کودکان کشته‌شده در اعتراض‌ها را با عکس و مشخصات‌شان منتشر کرده است. از این تعداد، ۲۰ نفر پسر و سه نفر دختر بوده‌اند.

بر اساس این گزارش نیروهای امنیتی بیشتر پسران را با گلوله جنگی و دو پسر دیگر را با گلوله‌های فلزی کشته‌اند. سه دختر و یک پسر نیز بر اثر ضرب و شتم شدید نیروهای امنیتی جان باخته‌اند.

همچنین ۱۰ کودک نیز متعلق به مردم بلوچ بوده‌اند که دست‌کم هفت نفر از آن‌ها از ناحیه قلب، سر یا سایر اندام‌های حیاتی هدف گلوله قرار گرفته‌اند.

در گزارش عفو بین‌الملل، همچنین آمده است که بیش‌ترین آمار کودکان کشته‌شده پس از استان سیستان و بلوچستان با پنج مورد به استان تهران و پس از آن با چهار مورد به آذربایجان غربی تعلق دارد و در هر یک از استان‌های البرز، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد و زنجان نیز یک کودک توسط نیروهای امنیتی کشته شده‌اند.

سازمان عفو بین‌الملل کشته‌شدن دست‌کم ۱۴۴ نفر را در فاصله ۲۸ شهریور تا ۱۱ مهر مستند کرده است. سازمان حقوق بشر ایران در گزارشی که ۲۰ مهر منتشر کرد، شمار کشته‌شدگان اعتراضات جاری را دست‌کم ۲۰۱ نفر اعلام کرده بود.

دو نوجوان مهاجر اهل افغانستان در اعتراضات ایران کشته شدند

سازمان عفو بین‌الملل در گزارش تازه خود نام و مشخصات دو کودک مهاجر اهل افغانستان مقیم ایران را آورده که توسط نیروهای امنیتی ایران در جریان اعتراضات اخیر در تهران کشته شده‌اند.

در گزارش آمده که محمدرضا سروری، پسر ۱۴ ساله افغان که در جریان اعتراضات در شهر ری در جنوب تهران در ۲۱ سپتامبر «به ضرب گلوله» کشته شده است.

عفو بین‌الملل گفته که ویدئویی که محمدرضا سروری را روی زمین نشان می‌دهد و به‌شدت از سرش خون جاری است، بررسی کرده است. یک منبع دست اول به عفو بین‌الملل گفته است که محمدرضا در هنگام فرار از دست نیروهای امنیتی که به سمت معترضان تیراندازی می‌کردند از پشت سر هدف گلوله قرار گرفت. ستاره تاجیک، دختر ۱۷ ساله مهاجر افغانستان مقیم ایران نیز در جریان اعتراضات روز ۲۲ سپتامبر در تهران کشته شده است.

عفو بین‌الملل براساس اطلاعات از منابع دست اول گزارش داده که صورت و بدن او «به شدت شکسته» شده و مرگ وی بر اثر ضرب و شتم توسط نیروهای امنیتی ایران بوده است.

افغان‌های مقیم ایران، شهروندان ایران هستند و باید برای دریافت حق شهروندی آن‌ها، تلاش و مبارزه کرد.

ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر، هرانا نیز، روز جمعه اعلام کرد شمار کشته‌های تاییدشده خیزش سراسری علیه جمهوری اسلامی تا آن روز به ۲۲۴ تن، از جمله ۲۹ کودک، افزایش یافته است. همچنین صدها نفر هم در جریان درگیری نیروهای سرکوبگر با معترضان زخمی شده‌اند، اما شمار دقیق آن‌ها مشخص نیست.

علاوه بر این، هرانا تعداد تخمینی بازداشتی‌ها در جریان اعتراضات چهار هفته گذشته را نزدیک به شش‌هزار نفر اعلام کرده است.

حسن حسن‌زاده، فرمانده سپاه تهران با اشاره به اعتراضات اخیر در ایران گفته که که تاکنون «۸۵۰ بسیجی مجروح و ۳ نفر هم کشته شده‌اند.» او ادعا کرده که بسیج در تهران «۳۸۰ گردان» آماده دارد.

در بسیاری از شهرها کودکان و نوجوانان با گاز اشک‌آور و تفنگ‌های ساچمه‌ای و حتی گلوله‌های جنگی روبه‌رو شده‌اند. در چندین مورد جانینان اسلامی به حیاط و کلاس‌های درس، گاز اشک‌آور پرتاب کرده و شیشه‌ها و پنجره‌ها را شکسته‌اند.

چندی پیش خامنه‌ای، در یک سخنرانی عنوان کرده بود که در حکومت داعش حتی کودکان مدارس در امان نبودند. اما در همین روزها ما شاهد حملات داعش تحت فرمان خامنه‌ای به کودکان و نوجوانان مدارس هستیم. اینک حکومت

اسلامی ایران، به کشتن کودکان و زخمی کردن آن‌ها در مدارس و در خیابان‌های شهرهای بزرگ و کوچک ایران مشغول است.



هفته میلیون دانش‌آموز و دانشجو بیش از پیش در مقابل حکومت ارتجاعی حکومت اسلامی قرار گرفته‌اند. دختران که از حجاب و قوانین مذهبی اجباری و سرکوب سیستماتیک زنان نفرت دارند، در راس مبارزات با حکومت کودککش اسلامی قرار دارند. دانش‌آموزان تصاویر خمینی و خامنه‌ای را از دیوار کلاس و از کتاب‌های درسی را بیرون آورده و آن‌ها آتش می‌زنند و یا در خیابان‌ها با خشم لگدمال می‌کنند و روسری‌های خود را می‌سوزانند.

این در حالی است که اعتصاب کارگران صنعت نفت و پتروشیمی ایران ادامه دارد و با کشیده شدن دامنه اعتصاب‌ها و اعتراض‌ها به بخشی از صنعت نفت در جنوب ایران، شورای سازماندهی کارگران پیمانی نفت، از ادامه اعتراض کارگران پالایشگاه آبادان خبر دادند و اعلام کردند که شماری از کارگران معترض صنعت پتروشیمی در عسلویه هم بازداشت شده‌اند.

جوانان دختر و پسر، کارگران، دانشجویان، دانش‌آموزان، معلمان، زنان، وکلای دادگستری، و همه محرومان و ستم‌دیدگان جامعه بیش از پیش به اعتراضات خیابانی و اعتصابات می‌پیوندند.

سندج در مقابل تمام جانیان تا دندان مسلح حکومتی با قامتی استوار ایستاده و وارد پنجمین هفته اعتراض و مقاومت خود را آغاز می‌کند.

خامنه‌ای یک هفته پیش نیز مبارزات مردم را انکار و خواهان سرکوب آن شد اما اینک اعتراضات و فریاد مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر ستمگر، چه شاه باشد چه رهبر، مرگ بر خامنه‌ای و حکومت اسلامی نمی‌خوایم، نمی‌خوایم و... در تمامی شهرهای بزرگ و کوچک ایران شنیده است، با این وجود هراس و وحشت خود او و حکومت اسلامی را گرفته است.

شیکی نیست که نسل جوان و به‌ویژه زنان، به شرایط پیش از قتل حکومتی ژینا امینی بر نخواستند گشت. این مبارزات با گسترش اعتصاب بخش‌های مختلف کارگران، فرهنگیان، دانشجوین، وکلا، دانش‌آموزان و مردم سراسر کشور می‌روند که بساط حکومت اسلامی را برچینند.

در پایان می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که اکنون بار دیگر سراسر ایران و کردستان، به ویژه شهر سندج خون‌بار شده است اما باز هم مقاومت مردم این شهر و سایر شهرهای کردستان و سراسر ایران، همانند انقلاب ۵۷، البته با تجارب و آگاهی کنونی در حال تکرار شدن است. اکنون با گذشت بیش از یک ماه از قتل حکومتی ژینا امینی «مهسا»، ۲۲ ساله، خیزش انقلابی مردم در کردستان و سراسر ایران علیه حکومت اسلامی، بی‌وقفه ادامه دارد. این خیزش سراسری که روزبه‌روز گسترده‌تر شده، پایه‌ها و بنیان حکومت اسلامی را به لرزه درآورده است.

اکنون آدمکشان و سرکوبگران حکومت اسلامی، به زنان و مردان محلات مختلف شهر سنندج یورش آورده و این مناطق را به میدان جنگ و گریز خیابانی تبدیل شده است. روز سه‌شنبه ۱۹ مهر ماه، حکومت اسلامی پاسدار احمد وحیدی وزیر کشورش را به سنندج فرستاد تا بلکه بتواند به عوامل و نیروهای حکومتی روحیه بدهد که اغلب روحیه خود را باخته بودند.

حکومت اسلامی، به فکر کشتار و جنایت دیگری در سنندج همانند آنچه جمعه سیاه گذشته در زاهدان مرتکب شد، افتاده است تا به خیال خام سران و مقامات حکومتی و در راس همه حامنه‌ای این سردسته آدمکشان حکومتی، بتواند این خیزش انقلابی و سراسری که کل زیرساخت‌های ایدئولوژیکی حکومت اسلامی را تکان داده است به شکست بکشانند. نیروهای سرکوبگر این حکومت در کردستان و سراسر ایران، حتی به مدارس یورش می‌برند و کودکان مدارس را می‌کشند. حکومت اسلامی با توحش تمام گاز اشک‌آور را به درون خانه‌های مردم سنندج می‌اندازد و کورکورانه به گلوله می‌بندد. با این وجود این خیزش انقلابی جوانان دختر و پسر جسور و بی‌باک، همچنان ادامه دارد.

اکنون کارگران صنایع نفت و پتروشیمی در پتروپالایش هنگام، دماوند و کاویان در عسلویه و در کنگان، آبادان و...، با سازمان‌دهی و برگزاری اعتصاب و تجمع‌های اعتراضی و با اعلام همبستگی خود خون تازه‌ای به رگ‌های خیزش انقلابی مردم تزریق کرده‌اند و به حکومت اسلامی فرصت نمی‌دهند تا به کشتار و جنایت بیش‌تر علیه مردم دست بزنند. خیزش سراسری ایرانیان علیه حکومت اسلامی درحالی وارد پنجمین هفته خود شد که با وجود سرکوب سنگین و خشونت روزافزون نیروهای حکومتی، اعتراضات مردمی در شهرهای مختلف تشدید و اعتصابات سراسری در برخی حوزه‌ها نیز به آن افزوده شده است. براساس آخرین گزارش‌ها، تاکنون دست‌کم ۱۱۲ شهر و ۷۰ دانشگاه ایران به این خیزش سراسری پیوسته‌اند.

تردیدی نیست که با تداوم مبارزات متحدانه و بی‌وقفه و پیگیر جنبش‌های اجتماعی و اقشار معترض و انقلابی مردم، می‌توان هم توحش و تعرض وحشیانه حکومت اسلامی را به عقب‌نشینی وادار کرد و هم زمینه‌های فروپاشی قطعی آن را فراهم کرد و سرعت بخشید!

شنبه بیست و سوم مه‌میزان - ۱۴۰۱ - پانزدهم اکتوبر ۲۰۲۲